

مقدمه

امروز صاحب‌نظران، مردم کره زمین را براساس پوست، استخوان بندی، آثار، اساطیر و گه‌گاه زبانشان، به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌کنند. «برخی از مورخان چون هرتسفلد، زبان را در تعیین نژاد دخیل نمی‌دانند». (فرای ۱۳۷۷ : ۱۵). یکی از تقسیم‌بندی‌هایی که براساس زبان صورت گرفته، قائل شدن خانواده هند و اروپایی است که بزرگ‌ترین شاخه است و به دلیل پراکندگی در محدوده وسیعی از هند تا اروپا، به این نام شهرت یافته است. (فزهوشی ۱۳۷۰ : ۲)

اصطلاح هند و اروپایی را اولین بار فرانتس بوپ^۱ آلمانی رواج داد؛ پیش از آن، زبان‌شناسان آلمانی اصطلاح هند و ژرمنی و زبان‌شناسان انگلیسی، اصطلاح آریایی را به کار می‌بردند. اصطلاح هند و هیتی نیز برای این اقوام به کار رفته است. (ابوالقاسمی ۱۳۷۳ : ۱۱). اولین اقوام هند و اروپایی که پیش از دیگر اقوام کوچ خود را آغاز کردند، هیتیان بودند که به آسیای صغیر آمدند. (گرنی ۱۳۷۱ : ۱۵)

قدیمی‌ترین سند از خدایان هیتی و آریایی، معاهده‌ای است که بین شویبی اولی‌توما، پادشاه هیتی و ماتنیو، شاهزاده میتانی - که آریایی بودند - بسته شد. در این معاهده نام چهار خدای آریایی ورونا، ایندرا، میترا و ناستیه آمده است. (باقری ۱۳۷۶ : ۱۱)

اقوام هند و اروپایی در هزاره پنجم پیش از میلاد در منطقه‌ای میان جنوب روسیه، شرق رود دنیپر^۲، شمال قفقاز و غرب اورال زندگی می‌کردند و دارای فرهنگ، اساطیر و زبانی مشترک بودند (ابوالقاسمی ۱۳۷۳ : ۱۱). اکتشافات باستان‌شناسی، وجود اقوام هند و اروپایی‌زبان در هزاره سوم پیش از میلاد در سرزمینی به نام اوراسیا (مرکب از اروپا و آسیا، منطبق با استپ‌های جنوب شرقی اروپا و قسمتی از آسیای میانه و سبیری غربی) را تأیید می‌کند. در این ناحیه، فرهنگ و آثار به جا مانده از این اقوام را

1. Frants bop (1791-1867)

2. Deniper

می‌توان در نواحی تریپولیه (۳۵۰۰-۱۹۰۰ پ. م) در نزدیکی کیف، ولادیمیرفکا در کنار رود برگ که به دریای سیاه می‌ریزد، اوساتوا در نزدیکی اودسا، شهر بندری معروف اکراین، فرهنگ گل‌آخزایی در جنوب و شرق اوساتوا، افاناسیو در سبیری و حوضهٔ ینی‌سئی علیا، آندرو نوو در ینی‌سئی و گورستان مایکوپ در کنار رودخانهٔ بیلایا ردیابی نمود. (قرشی ۱۳۷۳: ۱۶-۲۲)

دربارۀ زبان این اقوام می‌توان گفت در هزارهٔ سوم پیش از میلاد، وحدت نسبی زبانی بین این اقوام رایج بوده است. از زبان هند و اروپایی متقدم در این دوره اثری به دست نیامده است، اما با بررسی زبان‌های باستانی منشعب از آن و قواعد زبان‌شناسی از جمله معناشناسی و آواشناسی، به صورت فرضی حروف، واژگان و صرف و نحو آن بازسازی شده است. بر این اساس می‌توان واج‌های زبان هند و اروپایی را به صورت زیر تقسیم‌بندی نمود. (همان: ۴۳-۴۴)

واکه‌های هند و اروپایی

شرحی بر حروف الفبایی

واکه‌های بلند	واکه‌های کوتاه
ā (آ)	ǎ (آ)
ē (آی)	ĕ (آی)
ī (آی کشیده)	ĩ (آی کشیده)
ō (واو مجهول)	ǒ (واو مجهول)
ū (اُو بلند)	ũ (او کشیده)
	ə (اِ)

واکه‌های مرکب بلند

(ای)	ēi
(اوی)	ōi
(آو کشیده)	āu
(ای کشیده)	ēu
(آو کشیده)	ōu

واکه‌های مرکب کوتاه

(آی)	ai
(ای)	ei
(اوی کشیده)	Oi
(آو)	au
(آو)	eu
(آو)	Ou

غلطان‌ها

(ر، واکدار)	r
(لام، واکدار)	l
(میم، واکدار)	m
(نون، واکدار)	n

انسدادهای بی‌واک دمیده

(پ، دمیده)	ph
(ت، دمیده)	th
(ک، دمیده)	kh
(ک، دمیده)	qh

انسدادهای بی‌واک

(پ)	p
(ت)	t
(ک)	k
(ک)	q
(کو)	qu

سایشی‌ها		میانی‌ها	
(س)	s	(د)	d
(ز)	z	(گ)	g
(ن، میان‌دندان)	θ	(گو)	g ^u
		(ب، دمیده)	bh
		(د، دمیده)	dh
		(گ، دمیده)	gh
		(گ)	gh

غلطان‌ها		خیشومی‌ها	
(ر)	r	(م)	m
(ل)	L	(ن)	n
		(ن)	ñ
		(انگ اینگ)	ŋ

نیم‌واکه‌ها	
(ی، نیم‌واکه)	i
(او، نیم‌واکه)	u

فصل اول

واکه‌های کوتاه

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوتیک	آلمانی	لیتوانی
* ā	a	a	a	a	a	a	a
* e	a	a	e	e	E	i/e	e
* ĩ	I	I	I	i/e	i/e	i/e	I
* o	a/ā	a/ā	O	o	Λ	A	a
* ū	U	u	u	u/v	U/o	u/o	u
* ə	I	I	a	a	a	A	a

ă

هند و اروپایی: aksis ، *aks = محور، احتمالاً از ag̃ = راندن ؛ هندی باستان: akṣah ؛ اوستایی: ašayā = دومحور؛ یونانی: axon ؛ لاتین: axis = محور؛ ایتالیایی: asse ؛ فرانسوی: essieu ؛ رومانی: osic ؛ آلمانی باستان: ashia ؛ آلمانی نو: aches ، achsel = محور؛ انگلیسی باستان: aex ؛ انگلیسی نو: axes = محور؛ لیتوانی: ašis ؛ لتونی: ass ؛ روسی: os.

(Crahe 1942 : 37; Pokorny 1959 : 6; Buck 1949 : 725; Brugmann 1972 : 87; Millet 1966 : 98).

ě

هند و اروپایی: *est = است؛ هندی باستان: asti = است؛ اوستایی: asti = است؛ فارسی میانه و نو: ast = است؛ ارمنی: em = هستم؛ یونانی: esti = است؛ لاتین: est ، sum ؛ فرانسوی: as ؛ گوتیک: ist = است؛ آلمانی نو: ist = است؛ انگلیسی نو: is ؛ لیتوانی: esti = است، esmi = هستم.

(Crahe 1942 : 37; Millet 1966 : 100; Geiger 1974 : 59; Pokorny 1959 : 340).

Ī

هند و اروپایی: *widhewā = بیوه، متشکل از vi = جدا، dhā = قرار دادن؛ هندی باستان: vidhavā؛ اوستایی: wiðavā؛ فارسی میانه: vēvak؛ فارسی نو: biwe = بیوه؛ لاتین: vidua؛ ایتالیایی: vedovu؛ فرانسوی: veuve؛ اسپانیایی: viuda؛ رومانی: vaduva؛ آلمانی باستان: wituwa؛ آلمانی نو: wittue؛ انگلیسی باستان: widuwe؛ انگلیسی نو: widow؛ روسی: vdova.
(Crahe 1942 : 38; Millet 1966 : 119; Horn 1893 : 263; Geiger 1974 : 35, 49, 75; Buck 1949 : 131).

Ŏ

هند و اروپایی: *oktō = هشت؛ هندی باستان: aštāu؛ اوستایی: ašta؛ فارسی میانه و نو: hašt (به قیاس با haft به آن h اضافه شده است)؛ تخاری: okt؛ یونانی: okto؛ لاتین: octo؛ فرانسوی: huit؛ ایتالیایی: otto؛ اسپانیایی: ocho؛ گوتیک: ahtau؛ آلمانی باستان: ahto؛ آلمانی نو: acht؛ انگلیسی نو: eight؛ لیتوانی: aštuo.

(Crahe 1942 : 38; Pokorny 1959 : 775; Geiger 1974 : 17, 111, 265; Horn 1893 : 1095).

ũ

هند و اروپایی: *ius+a*^m = شما؛ هندی باستان: yuvam = شما؛ آریایی: iušmā، *šmā؛ اوستایی: yūžem = شما؛ گاث اوستا: yuš؛ فارسی میانه: ašmā؛ فارسی نو: šumā؛ ارمنی: je, jez؛ لاتین: vos؛ فرانسوی: vos؛ گوتیک: jus؛ انگلیسی نو: you؛ لیتوانی: jus؛ لثونی: jus.

(Crahe 1942 : 38; Geiger 1974 : 141, 274, 330; Pokorny 1930, Vol. 1 : 209; Brugmann 1972 : 5-110; Horn 1893 : 790).

۹

هند و اروپایی: *patēr = پدر؛ هندی باستان: pitā؛ اوستایی و فارسی باستان: pitar؛
 فارسی میانه: pīdar pīd؛ فارسی نو: pīdar؛ یونانی: patir؛ لاتین: pater؛ ایتالیایی:
 padre؛ فرانسوی: pere؛ اسپانیایی: pater؛ گوتیک: fader؛ آلمانی باستان: fater؛
 آلمانی نو: vater؛ انگلیسی باستان: fader؛ انگلیسی نو: father؛ ارمنی: hairr.
 (Crahe 1942 : 39; Buck 1949 : 103; Pokorny 1959 : 829; Geiger 1974 : 256,
 257, 276; Brugmann 1972 : 5-110; Darmasteter 1971 : 263; Horn 1893 :
 283).

واک‌های بلند

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوتیک	آلمانی	لیتوانی
* ā	ā	u	ā/i	Ū	ā/u	ō/uo	o
* ē	ā	ī	ī	ē	ā/ē	ē/ā	Ē
* ī	ī	a	ī	ī	ei/ī	ei/ī	Y/i
* ō	ā	a	w	ō	ō/uo	ō/uo	u/a/ō
* u	ū	a	u	ū	ū	u	ū

ā

هند و اروپایی: *mātēr = مادر؛ هندی باستان: mātā؛ اوستایی: mātar؛ فارسی
 میانه: mādar؛ فارسی نو: mādar؛ یونانی: mitra؛ لاتین: māter؛ فرانسوی: mere؛
 ایتالیایی: madre؛ اسپانیایی: madre؛ آلمانی باستان: muotar؛ آلمانی نو: mutter؛
 انگلیسی باستان: mōdor؛ انگلیسی نو: mother؛ لیتوانی: motyne؛ لتونی: mâte.
 (Crahe 1942 : 39; Buck 1949 : 103; Pokorny 1959 : 700; Brugmann 1972 :
 96; Darmasteter 1971 : 263; Geiger 1974 : 26, 03, 100; Horn 1893 : 956).

ē

هند و اروپایی: *dhē = قرار دادن، نشانیدن، وضع کردن؛ هندی باستان: dadhāti؛ اوستایی: daḏāiti = قرار می‌دهد؛ ماضی غیر تام در فارسی باستان: adadā؛ اوستا و فارسی باستان: dāta = قانون؛ فارسی میانه و نو: dād = داد و قانون؛ لیتوانی: detas = قانون؛ لاتین: con-ditus؛ یونانی: oetos = قانون؛ لتونی: det, deju؛ ارمنی: ed = قرار می‌دهد؛ یونانی: tiθimi = قرار می‌دهد؛ لاتین: condere = برپا کردن، قرار دادن؛ آلمانی باستان: tōm, tuom، مصدر: tuou؛ آلمانی نو: tun = انجام دادن و کردن؛ لیتوانی: deti = قرار دادن، گذاشتن؛ روسی: devaī = قرار دادن، انجام دادن. (Crahe 1942 : 39; Pokorny 1959 : 235; Buck 1949 : 832; Brugmann 1972 : 61; Geiger 1974 : 169; Horn 1893 : 518; Darmasteter 1971 : 282).

i

هند و اروپایی: vīros = مرد؛ هندی باستان: vīru؛ اوستایی: vīra = مرد، پهلوان؛ فارسی میانه: vīr = مرد؛ لیتوانی: vyras؛ لتونی: wīrs؛ لاتین: vir = مرد، viriūs = مردانگی؛ اومبرایی: uiro؛ ایسلندی باستان: verr = شوهر؛ گوتیک: wair؛ انگلیسی باستان: wer؛ انگلیسی نو: werewolf = world. (Crahe 1942 : 40; Pokorny 1959 : 117; Buck 1949 : 81; Brugmann 1972 : 137-144; Geiger 1974 : 27-28; Horn 1893 : 222).

ō

هند و اروپایی: *dō = دادن؛ هندی باستان: dā؛ اوستایی: dā؛ فارسی میانه و نو: dādan = دادن؛ یونانی: diθwmi؛ لاتین: dare = دادن؛ فرانسوی: donner = دادن؛ ایتالیایی: dare = دادن؛ اسپانیایی: dar؛ رومانی: da؛ لیتوانی: duonis = هدیه. (Crahe 1942 : 40; Buck 1949 : 794; Brugmann 1972 : 83; Darmasteter 1971 : 197; Horn 1893 : 520; Geiger 1974 : 55, 58, 70, 110, 174, 302).

ū

هند و اروپایی: *mūs = موش؛ هندی باستان: mūs؛ فارسی نو: muš؛ ارمنی: mu-ku؛ یونانی: mūs؛ آلبانی: mi؛ لاتین: mūs؛ دانمارکی: mus؛ سوئدی: mus؛ آلمانی میانه: miusin؛ آلمانی باستان: mūs؛ آلمانی نو: maus؛ انگلیسی باستان: mūs؛ انگلیسی نو: mouse؛ روسی: myš.

(Crahe 1942 : 40; Millet 1966 : 119; Buck 1949 : 182; Brugman 1972 : 7-65; Pokorny 1959 : 752; Geiger 1974 : 87).

واکه‌های مرکب کوتاه

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	مونتیک	آلمانی	لیتوانی
* ai	ē	ōi/aē	ai	aē	ai/ei	ē/ei/ai	e/ic/ai
* ei	ē	ōi/aē	Ei/ē	ei/i	i	ī	ei/ē
* oi	ē	ōi/aē	oi	oi/u	ai	ai/ci/e	ai/ē
* eu	ō/u	ou/ao/u	au	au	au/ou	au/ou/ō	au
* au	ō	a/u/əu	eu	au/ū	eu	eu/iu	au/jau
* ou	ō	ao/əu	ou/ū	au/ū	au	ou/au/ō	au

ai

هند و اروپایی: *aidh = سوزان و روشن کردن؛ هندی باستان: ēdhah = هیزم؛ آریایی: *aidzmas؛ اوستایی: aēsma = هیزم؛ فارسی نو: hēzom؛ یونانی: aioōs = آتش سوزان؛ لاتین: aedem؛ آلمانی باستان: cit = هیزم؛ لیتوانی: iesme = هیزم.
(Crahe 1942 : 40; Pokorny 1959 : 11; Millet 1966 : 112; Geiger 1974 : 9, 17, 21, 46, 263, 265).

ei

هند و اروپایی: *deik = نشان دادن، اشاره کردن؛ هندی باستان: disati = نشان می‌دهد؛ اوستایی: daēs، ماضی ائوریست: dōiš = نشان دادن (فارسی نوواژه

پردیس = بهشت، که از فارسی باستان *pairidaēza به شکل‌های paradeisos، paradise و فردوس وارد زبان‌های یونانی، انگلیسی و عربی شده است؛ یونانی: deiknon = نشان می‌دهد؛ لاتین: dicere = گفتن؛ گوئیک: gateihan؛ آلمانی باستان: zihan؛ آلمانی نو: zeigen.

(Crahe 1942 : 41; Buck 1949 : 1045; Pokorny 1959 : 188; Millet 1966 : 11).

oi

هند و اروپایی: *oid = ورم کردن، indro = قدرت؛ هندی باستان: indra = قدرت، نام الهه؛ میتانی: Indra؛ اوستایی: Indra؛ ارمنی: ait = گونه و لب؛ یونانی: oīdaw؛ آلمانی باستان: eiz؛ آلمانی نو: eis = دمل، آیسه؛ نروژی: eitel = غده ترشحی؛ لیتوانی: idra = پوسیدگی درخت.

(Crahe 1942 : 41; Pokorny 1959 : 775; Millet 1966 : 112; Geiger 1974 : 108).

au

هند و اروپایی: *aug = افزایش و رشد کردن؛ هندی باستان: ugra = نیرومند، ogiyas = نیرومندی؛ اوستایی: ugra = قوی، uxšayeiti = رشد می‌کند، aojyah = نیرومندتر؛ پهلوی: ōz = نیرو؛ ارمنی: oyž؛ لاتین: augo-ēre = افزایش دادن؛ آلمانی باستان: wahsan؛ آلمانی نو: wachsen = رشد و افزایش کردن؛ دانمارکی: vokse؛ سوئدی: växa؛ انگلیسی: augment = افزایش؛ لیتوانی: augu، augti = افزایش دهد.

(Crahe 1942 : 41; Pokorny 1959 : 84; Buck 1949 : 876; Horn 1893 : 150; Geiger 1974 : 270; Millet 1906 : 102).

eu

هند و اروپایی: *leudh = بالا رفتن، leudhi = نسل و اولاد، ملت؛ هندی باستان:
 rodhati = بالا رود؛ اوستایی: raoðaiti = رشد می‌کند، raoða = روی؛ فارسی میانه:
 rōy؛ فارسی نو: ruy = روی؛ یونانی: aeutheros = آزاد؛ لاتین: liber = آزاد؛ گوتیک:
 laudi = صورت و روی؛ آلمانی باستان: anlutti = analutti = روی و صورت؛ آلمانی
 میانه: antlütz؛ آلمانی نو: antlitz = روی، چهره؛ آلمانی نو: leute = ملت و مردم.
 (Crahe 1942 : 42; Pokorny 1959 : 684; Buck 1949 : 217; Geiger 1974 : 27, 44,
 162, 259; Millet 1966 : 102; Darmasteter 1971 : 118, 243; Horn 1893 : 150).

ou

هند و اروپایی: *guou = گاو؛ هندی باستان: gāuh؛ اوستایی: gauš = گاو؛ فارسی
 نو: gāv؛ ارمنی: kov؛ یونانی: Bous = گاو؛ لاتین: bovis، bov؛ آلمانی باستان:
 kuo؛ آلمانی نو: kuh = گاو؛ سوئدی و دانمارکی: ko؛ انگلیسی: cow؛ لتونی:
 guovs = گاو؛ اسلاوی: govodo = گاو.
 (Crahe 1942 : 42; Pokorny 1959, Vol. 2 : 696; Buck 1949 : 152; Millet 1966
 : 102; Geiger 1974 : 9, 35, 38, 69; Horn 1893 : 888).

واکه‌های مرکب بلند

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوتیک	آلمانی	لتونی
* āi	āy/āi	āy/aē	iā	i	ei	i	iā/ci
* ēi	ay-ē	āy-aē/i	ai	ae	ai/ci	ei	ei/ai
* oi	i/āi	āi/i	w	ō	ā/āi	ā	ui/au
* au	āu	au	io/au	av/āu	au	Aw/au	Aa
* ū	āu/v	āu/v	au	ou	ou/o	ou/o	u
* ou	āu/ū	āu/ū	av	ū	av/u	av/u	av/e

āi

هند و اروپایی: *skāi = سایه انداختن، نور خفیف داشتن؛ هندی باستان: chāya؛ اوستایی: saya؛ فارسی میانه: sāyag؛ فارسی نو: sāya = سایه؛ یونانی: skia = سایه؛ لاتین: cintilla = نورانی؛ گوئیک: skeinan = نورانی و درخشان بودن؛ آلمانی باستان: scīn؛ آلمانی میانه: seheme = سایه؛ آلمانی نو: schemen = تصویر، سایه، schimman = نور داشتن؛ لتونی: seja = سایه.

(Crahe 1942 : 43; Pokorny 1959 : 917; Geiger 1974 : 13, 43, 85; Horn 1893: 695).

ēi

هند و اروپایی: *scēi = بستن؛ هندی باستان: syati = می‌بندد؛ اوستایی: hāy = بستن، hinu = بند، زنجیر؛ لتونی: senu = بستنی؛ یونانی: imaino = بندد؛ گوئیک: insailjau = با طناب بستن؛ آلمانی باستان: seil = طناب؛ آلمانی نو: seil = طناب و ریسمان؛ لیتوانی: pāsaitis = بستن، setas = بند - ریسمان؛ لاتین: sacta = موی قوی و سفت، spēi = گستردن، dhēi, sqēi.

(Crahe 1942 : 43; Pokorny 1959 : 891; Geiger 1974 : 108, 171).

ōi

هند و اروپایی: *koi=oi = تیز کردن؛ هندی باستان: cyati = تیز کند، اسم مفعول: cita = تیز؛ اوستایی: saēniš = نوک درخت، نوک، رأس، saeni kaofa = نوک کوه؛ فارسی نو: pasān, sān, afsān = سنگ چاقو تیزکن؛ فارسی باستان: upa-sāvayati از ریشه su؛ یونانی: kanos = مخروط و نوک کلاه‌خود؛ لاتین: catus = تیز، cōs-cotis = سنگ چاقو تیزکنی؛ ارمنی: sur = تیز؛ گوئیک: hallus = تخته سنگ؛ آلمانی میانه: hār = سنگ چاقو تیزکنی؛ لیتوانی: skiautis = تخته‌سنگ؛ لتونی: skaute = تیغه.

(Pokorny 1930, Vol. 1 : 454; Geiger 1974 : 78, 304; Horn 1893 : 98).

āu

هند و اروپایی: *nāu = ناو، کشتی؛ هندی باستان: nāu = کشتی؛ اوستایی: nāvaya = کشتی‌رانی؛ فارسی باستان: nāviyā = قایق، ناو، کشتی؛ فارسی نو: nāv؛ ارمنی: nav = کشتی؛ لاتین: nāvis؛ یونانی: naus، nios = کشتی؛ ایسلندی: nōj = کشتی؛ آلمانی باستان: nauc؛ آلمانی نو: nautik = دریانوردی؛ آلمانی میانه: nāwe = کشتی کوچک؛ گوتیک: b-naun

(Crahe 1942 : 43; Buck 1949 : 726; Pokorny 1959 : 755; Geiger 1974 : 49, 51; Horn 1893 : 1024).

eu

هند و اروپایی: *tēw = ورم و آماس کردن؛ هندی باستان: tāuti = قدرت دارد؛ اوستایی: ریشه tau = توانستن، tavah = قدرت؛ فارسی باستان: tauman = قدرت و توانایی؛ فارسی نو: tavānistan = توانستن؛ ارمنی: tup = ضخیم؛ یونانی: taus = چاق؛ لاتین: tovero-ēre = پر کردن، انباشتن؛ لیتوانی: tuktinis = گزارم؛ آلمانی باستان: dosto = دسته و مجموعه؛ آلمانی نو: dostig = گسترده، پراکند.

(Pokorny 1949 : 108; Horn 1893 : 401).

ōu

هند و اروپایی: *gōu = گه، کثافت؛ هندی باستان: guthah = مدفوع؛ اوستایی: ū0a = کثافت و گه؛ فارسی نو: gōh = گه؛ ارمنی: koy، ku = کثافت؛ لاتین: būbinār = آلوده کردن (b به جای g)؛ یونانی: gotan = آلوده، کثیف؛ اسلاوی: govno = کثافت؛ لیتوانی: geda = ننگ و عیب؛ آلمانی باستان: quāt؛ آلمانی نو: kot = گه و کثافت.

(Pokorny 1949 : 644; Geiger 1974 : 304; Horn 1893 : 947)

غلطان‌ها و خیشومی‌های واک‌دار

هندو اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوتیک	آلمانی‌نو	لیتوانی
* r	r	ara/əra	ar/ra	or	aur	or	Ir/ur
* l	r/l	ara/əra/l	al/la	ol/ul	ul	ul/ol	il/ul
* m	a/am	a/am	a	em	um	um	Im/um
* n	a/an	a/an	a	en	un	un	In/un

۲
 هند و اروپایی: *meṛ = مردن؛ هندی باستان: mṛtiṣh؛ اوستایی: mərətō = مرده، از
 ریشه mar؛ فارسی میانه: murdan؛ فارسی نو: mordan = مردن، mard = مرد،
 فانی؛ لاتین: morior، mors = مردن؛ فرانسوی: mourir = مردن؛ اسپانیایی: morir؛
 ایتالیایی: morire؛ گوتیک: mauþr؛ آلمانی باستان: mard؛ آلمانی نو: mord =
 مرگ؛ لیتوانی: mirtis = مرگ، mirstu = مردن.
 (Crahe 1942 : 43; Brugman 1972 : 229; Buck 1949 : 286; Geiger 1974 : 28,
 30, 83, 130, 330; Horn 1893 : 973; DeHarlez 1882 : 33).

۱
 هند و اروپایی: *vlguos = گرگ؛ هندی باستان: vrka؛ فارسی باستان: vrkāna؛
 فارسی نو: gurgān؛ اوستایی: vehrka = گرگ؛ فارسی میانه و نو: gurg؛ یونانی:
 lukos؛ لاتین: lupus؛ فرانسوی: loup؛ ایتالیایی: lupo؛ اسپانیایی: lopo (احتمالاً
 فارسی نو: rōbāh = روباه؛ فارسی میانه: ropas؛ اوستایی: raopi؛ لاتین: lupus؛
 آلمانی: wulfaz؛ هندی باستان: lopāsa؛ گوتیک: wolfs؛ آلمانی باستان: wolf؛
 آلمانی نو: wulf؛ انگلیسی نو: wolf؛ لیتوانی: vilkas؛ لتونی: vika = گرگ.
 (Crahe 1942 : 44; Millet 1966 : 119; Buck 1949 : 185; Pokorny 1959 : 1178;
 Geiger 1974 : 25, 31, 55, 62, 275; Horn 1893 : 910).

m

هند و اروپایی: *dekm = ده؛ هندی باستان: dasa؛ اوستایی: dasa؛ فارسی میانه و نو: dah = ده؛ یونانی: δέκα؛ لاتین: decem؛ فرانسوی: dix؛ اسپانیایی: diez؛ ایتالیایی: dieci؛ گوتیک: taihan؛ آلمانی باستان: zehan؛ آلمانی نو: zehn؛ انگلیسی: ten؛ لیتوانی: dešimt؛ لتونی: desimt = ده.

(Crahe 1942 : 44; Brugmann 1972 : 190-193; Pokorny 1930, Vol. 1 : 785; Geiger 1974 : 17, 18, 93, 111, 114; Horn 1893 : 587).

n

هند و اروپایی: *ndhos، *ndhero = زیر، پایین؛ هندی باستان: adhah = زیر؛ گات‌ها: ado = زیر، اوستایی متأخر: ndairi = زیر؛ فارسی نو: zir = زیر (از اوستایی hača + ndairi)؛ یونانی: aθero؛ لاتین: inferne، interus = پایین؛ گوتیک: under؛ آلمانی باستان: untar؛ آلمانی نو: under؛ انگلیسی: under.

(Crahe 1942 : 44; Brugmann 1972 : 190-193; Millet 1966 : 119; Pokorny 1959 : 771; Geiger 1974 : 34, 73, 162, 269, 279, 313; Horn 1893 : 680).

فصل دوم

انسدادهای بی‌واک

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوتیک	آلمانی	لیتوانی
*p	p	p	p	p	f, p, b	f, b, p	p
*t	T	t	t	t	t, θ	θ, d, t	T
*k	š, s, Ç	š, s	k	c, k	ch, k, h	g, k, ch, h	sz/š
*q	K	k	k	C	x, g	x, g, h	k
*q ^h	k, ċ	k, ċ	p, t	qu	xv	hw	K

p

هند و اروپایی: *septm = هفت؛ هندی باستان: sapta ؛ اوستایی: hapta ؛ فارسی میانه و نو: haft ؛ یونانی: epta ؛ لاتین: septem ؛ فرانسوی: sept ؛ ایتالیایی: sette ؛ اسپانیایی: siete ؛ گوتیک و آلمانی باستان: sibun ؛ آلمانی نو: sieben ؛ انگلیسی: seven ؛ لیتوانی: septyni.

(Crahe 1942 : 55; Millet 1966 : 85; Brugmann 1972 : 262; Pokorny 1959 : 909; Geiger 1974 : 7, 11, 77, 80, 97, 111, 114, 165; Horn 1893 : 1098; DeHarlez 1882 : 33).

t

هند و اروپایی: *tenus = نازک، باریک؛ هندی باستان: tanu-h = نازک، باریک؛ اوستایی: tanu = تن، از ریشه tan = کشیدن؛ فارسی میانه و نو: tan = تن؛ یونانی: tanu = دراز؛ لاتین: tenuis = نازک و ظریف؛ لیتوانی: tevas = باریک‌اندام؛ لتونی: tievs = متذکر شدن؛ آلمانی باستان: dunni ؛ آلمانی نو: dunn = نازک.

(Crahe 1942 : 56; Pokorny 1959 : 1069; Millet 1966 : 85; Brugmann 1972 : 262; Geiger 1974 : 116, 134; Horn 1893 : 393).

k

هند و اروپایی: *kuon-kun = سگ؛ هندی باستان: sva = سگ؛ اوستایی: sunam یا spāka ، مادی: spāka ؛ فارسی میانه: sag ؛ فارسی نو: sag ؛ یونانی: spasakes ؛ روسی: sobaka = سگ؛ ارمنی: sun = سگ؛ لاتین: canis ؛ گوتیک: hunds ؛ آلمانی باستان: hunt ؛ آلمانی نو: hund.

(Crahe 1942 : 56; Pokorny 1959 : 632; Millet 1966 : 85; Geiger 1974 : 18, 29, 63, 74; Horn 1893 : 743).

q

هند و اروپایی: *qap = گرفتن؛ هندی باستان: kuipati = دو دست پر، دو مشت؛
 فارسی نو: ċaspidan = چسبیدن؛ یونانی: kapetis = پیمانہ؛ لاتین: capio-ere = گرفتن؛
 آلبانی: kap = می‌گیرم؛ گوتیک: hafjan = برداشتن؛ آلمانی باستان: haban = داشتن؛
 آلمانی نو: haben؛ لیتوانی: kaopa = بخش، قسمت؛ لتونی: kampt = گرفتن.
 (Crahe 1942 : 56; Millet 1966 : 306; Brugamnn 1972 : 306; Pokorny 1930,
 Vol. 1 : 342; Horn 1893 : 441).

qu

هند و اروپایی: *quo/que = کی، چه؛ هندی باستان و اوستایی و فارسی باستان: ċa
 = و (حرف ربط)؛ اوستایی: ċit, ċiš = چه کسی، چه چیزی؛ فارسی نو: ċē = چه؛
 یونانی: te = و؛ لاتین: que-I = چه کسی، کی؛ فرانسوی: que؛ گوتیک: ni-h = نه؛
 آلمانی باستان: noh = نه.
 (Crahe 1942 : 57; Pokorny 1930, Vol. 1 : 507; Geiger 1974 : 7, 21, 25, 27,
 98, 120, 121, 138, 166, 167, 331; Darmasteter 1971 : 180; Horn 1893 : 451).

انسدادهای بی‌واک دمیده

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوتیک	آلمانی	لیتوانی
*ph	Ph	p	p	p	p	p	p
*th	th	t	t	t	t	t	t
*kh	ċ/kh	Ċ	k	k	k	k	k
*qh	kh	k/x	k	k	k	k	k

ph

هند و اروپایی: *spheud = فشار آمدن، شتاب کردن؛ فارسی نو: poy، poyidan =
 شتاب، شتاب کردن؛ ایرانی باستان: *pauða؛ پارسی: pwa = دو، دوان؛ یونانی:

speuðo = می‌شتابم؛ آلبانی: pune = کار و شغل؛ آلمانی باستان: spoiz = نیزه
 جنگی؛ آلمانی نو: spieß = نیزه، زوبین؛ لیتوانی: spausti = فشار آوردن؛ بلغاری
 باستان: spudinti = شتاب کردن.

(Crahe 1942 : 57; Pokorny 1959 : 998; Buck 1949 : 971; Geiger 1974 : 47;

ابوالقاسمی ۱۳۷۳ : ۴۰)

th

هند و اروپایی: *sthel = برخاستن، ایستادن، قرار دادن؛ هندی باستان: sthali =
 بلند، بالا؛ ارمنی: stelcanem = تهیه می‌کنم؛ یونانی: stello = قرار دهم، ترتیب
 دهم؛ لاتین: stolidas = ابله و نادان؛ آلمانی باستان: stellen = قرار دادن؛ آلمانی نو:
 stellen؛ لتونی: stalts = باشکوه.

(Crahe 1942 : 57-58; Pokorny 1930, Vol. 1 : 643)

kh (تنها یک نمونه در اختیار داریم)

هند و اروپایی: *kha kha = صوت خنده؛ هندی باستان: kakhati = می‌خندد؛
 ارمنی: xaxank = خنده؛ یونانی: xakzo از xaxazo = بلند می‌خندم؛ لاتین:
 cachinnō-āre = با صدای بلند خندیدن؛ آلمانی باستان: kachazzen, kichazzen =
 با صدای بلند خندیدن.

(Pokorny 1959 : 934)

qh

هند و اروپایی: *qhād = گاز گرفتن؛ هندی باستان: khād = جویدن، khādati =
 می‌جود، می‌خورد؛ اوستایی از ریشه xad؛ فارسی نو: xāyīdan = جویدن؛ ارمنی:
 xacanem = گاز می‌گیرم (این واژه ارمنی می‌تواند منشأ واژه فارسی xāyīdan و
 هندی khādati بوده باشد)؛ آلبانی: ha = می‌خورم؛ لیتوانی: kandu = گاز می‌گیرم.

(Porkorny 1930, Vol. 1 : 341, 643; Darmasteter 1971 : 210; Horn 1893 : 469; Geiger 1974 : 44, 70, 138, 142).

میانی‌ها (انسدادی و انسدادی - سایشی‌های واکنار)

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوتیک	آلمانی	لیتوانی
* b	b	b	b	b	b/p	β ذ b/p	b
* d	d	D	d	d	d/t	d/t	D
* Ğ	J	z/z/ž	g/γ	g	k	K	z
* gu	g	G	δ/β/γ	gu	qu/qw	Qu/kw	G

b

هند و اروپایی: *bu = بوس و لب، از ریشه bhū = آماس و ورم؛ فارسی نو: bosīdan = بوسیدن؛ آلبانی: buzë = لب؛ گالی: bussamārs = بوس؛ لهستانی: buzia = بوس؛ اسپانیایی: buz ; رومانیایی: buză ; آلمانی نو: Buss = بوس و بوسیدن؛ انگلیسی نو: buss ; سوئدی: puss ; لیتوانی: bužuti = بوسیدن. (Crahe 1942 : 58; Millet 1966 : 88; Brugmann 1972 : 258-286; Pokorny 1959 : 103; Buck 1949 : 1114).

d

هند و اروپایی: *drou, doru, deru = درخت؛ هندی باستان: dāru = چوب = درخت، از ریشه dhar = نگهداشتن؛ اوستایی: dāuru = چوب و درخت، سلامتی؛ فارسی باستان: duruva = سلامتی؛ اوستایی: druvō ؛ پهلوی: dārūk ؛ فارسی نو: dāru = دارو؛ ارمنی: tram = محکم؛ یونانی: δору = درخت؛ لاتین: dūrus = محکم و سخت؛ گوتیک: triu = درخت؛ دانمارکی: træ ؛ سوئدی: trä ؛ انگلیسی باستان: trēow، انگلیسی نو: tree = درخت؛ بالتی: drūta = قوی، محکم.

(Crahe 1942 : 58; Millet 1966 : 88; Brugmann 1972 : 258-286; Pokorny 1930, Vol. 1 : 804; Geiger 1974 : 185; buck 1949 : 48-49; Horn 1893 : 523).

ġ

هند و اروپایی: *ġneu, *ġenu = زانو؛ هندی باستان: jānu ؛ اوستایی: žnu ؛ پهلوی: zānūk ؛ فارسی نو: zānu = زانو؛ لهستانی: zānuk ؛ ارمنی: cunr = زانو؛ یونانی: goun = زانو؛ لاتین: genu-us = زانو؛ ایتالیایی: ginocchio ؛ فرانسوی: genou ؛ رومانیایی: genunchio ؛ گوتیک: kniu ؛ آلمانی باستان: knco, kniu = زانو؛ آلمانی نو: knie ؛ دانمارکی: knæ ؛ سوئدی: knä ؛ انگلیسی باستان: cnew ؛ انگلیسی نو: knec.

(Crahe 1942 : 59; Brugmann 1972 : 287; Pokorny 1959 : 380-381; Buck 1949 : 243; Geiger 1974 : 18, 90, 184; Horn 1893 : 648).

g^u

هند و اروپایی: guem, *g^uā = آمدن، رفتن؛ هندی باستان: gamati ؛ اوستایی: jamati = می‌رود؛ فارسی باستان: āgamtā = آمد؛ فارسی میانه و نو: āmad = آمد؛ اوستایی: gāman = گام؛ فارسی نو: gām = گام؛ گوتیک: qiman ؛ آلمانی باستان: queman ؛ آلمانی میانه: komen ؛ آلمانی نو: komnen ؛ انگلیسی باستان: cumin ؛ انگلیسی میانه و نو: come ؛ دانمارکی: komme ؛ سوئدی: komma ؛ یونانی: bitarmus = رقص؛ لیتوانی: gimti, gemu = زاده‌شدن.

(Crahe 1942 : 59; Millet 1966 : 88; Pokorny 1959 : 463; Buck 1949 : 695; Geiger 1974 : 22, 42, 43, 60, 63, 69, 123, 260; Horn 1893 : 48).

میانی‌های دمیده (انسدادی و انسدادی - سایشی‌های واک‌دار دمیده)

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوتیک	آلمانی	لیتوانی
* bh	bh/b	b/w	B	f/b	b	b	b
* dh	Dh	D	Θ	f/d/b	d	d	d
* ḡh	H	Z	X	h/g	g	G	ž/z
* gh	gh	G	X	h/g	g	g	g
* ḡ ^h	gh	g/γ/j	θ/f	f/g ^h /v	g ^h /g/w	g ^h /g/w	g

bh

هند و اروپایی: *bhend = بستن؛ هندی باستان: bandhat = می‌بندد؛ اوستایی: bandati = می‌بندد؛ فارسی باستان: basta = بسته؛ فارسی نو: band = بند، bastan = بستن؛ یونانی: peisma = بند و ریسمان؛ لاتین: defendō = باز و رها کردن؛ گوتیک: bandi = بند؛ آلمانی نو: band = بند و ریسمان؛ آلمانی باستان: bintan؛ آلمانی نو: binden = بستن؛ دانمارکی: binde؛ سوئدی: binda؛ انگلیسی باستان: bindan؛ انگلیسی نو: bind؛ لیتوانی: bendras = شریک و سهم.
(Crahe 1942 : 60; Millet 1966 : 87; Pokorny 1959 : 127; Buck 1949 : 545; Geiger 1974 : 22, 69, 110, 138, 147, 263; Horn 1893 : 219).

dh

هند و اروپایی: *dhers = جرأت کردن، حمله کردن؛ هندی باستان: dharsati = جرأت می‌کند، dhṛṣat = دلیر و شجاع؛ اوستایی: darəšat؛ فارسی باستان: adaršnauš = او جرأت می‌کند؛ اوستایی: daršam = محکم، خیلی؛ یونانی: θersos = جرأت و جسارت؛ لاتین: infestus = خصمانه؛ گوتیک: gadars، مصدر: gadaursan = جرأت کردن؛ آلمانی باستان: giturran؛ دانمارکی: turde؛ سوئدی: töras؛ انگلیسی باستان: durran؛ انگلیسی نو: dare = جرأت کردن؛ لیتوانی: dresu = جرأت می‌کنم؛ لتونی: drūošs، drīstēt = شجاع.

(Crahe 1942 : 60; Millet 1966 : 87; Pokorny 1959 : 259; Buck 1949 : 1148; Geiger 1974 : 9, 45).

gh

هند و اروپایی: *ghel = زرد، درخشیدن؛ هندی باستان: hari = بور، زرد؛ اوستایی: zar̥ta ، zar̥ta = زرد؛ فارسی باستان: daraniya = اوستایی: zaranya = طلا، zaranaēna = زرین، طلائی، zāra = کیسه صفر؛ یونانی: xoli ، xolos = کیسه صفر؛ پهلوی: zart = زر؛ فارسی نو: zar = زر، طلا = zard = زرد، zāl = زال و پیر؛ لاتین: fellis = کیسه صفر؛ گوتیک: gulθ ؛ آلمانی باستان: gold = طلا؛ آلمانی نو: gold = طلا، gelb = زرد؛ دانمارکی: guld ؛ سوئدی: guld ؛ انگلیسی باستان و نو: gold = طلا (gohar = گوهر فارسی ربطی به این واژه ندارد و باید به هند و اروپایی *gutlo/tro برگردد)؛ لیتوانی: zilās = خاکستری؛ لتونی: zelts ؛ لهستانی: zлото ؛ روسی: zoloto = زر، طلا.

(Crahe 1942 : 60; Millet 1966 : 87; Pokorny 1959 : 429; Buck 1949 : 611; Geiger 1974 : 52, 53, 54, 107, 181, 267; Brugmann 1972 : 287; Horn 1893 : 655-666; Darmsteter 1971 : 279).

gh

هند و اروپایی: magh ، *māgh = توانستن، قدرت داشتن، کمک کردن؛ هندی باستان: magha = قدرت و نیرو، maghavan ، maghavat = نیرومند و قوی؛ فارسی باستان: magu = مغ ؛ پهلوی: magū ؛ فارسی نو: mōy = مغ؛ یونانی: maxos ، magiki ؛ لاتین: magus ، magicē = سحر و افسون؛ ایتالیایی: magia = سحر و افسون؛ فرانسوی: magie = سحر و افسون؛ اسپانیایی: magia = سحر و

افسون؛ رومانیایی: magie؛ ارمنی: marthankh = وسیله کمک؛ گوتیک: magan؛
 آلمانی میانه: mögen؛ آلمانی نو: mögen = مایل بودن، خواهش؛ گوتیک: mahts؛
 آلمانی نو: macht = قدرت؛ انگلیسی میانه: magik؛ انگلیسی نو: magi = جادوگر،
 magic = سحر و افسون؛ لیتوانی: magulas = متعدد، بسیار، magija؛ لهستانی:
 magia؛ روسی: magija

(Crahe 1942 : 61; Millet 1966 : 87; Buck 1949 : 1494; Pokorny 1959 : 695;

Brugmann 1972 : 306; Geiger 1974 : 37, 50, 184; Horn 1893 : 984).

سایشی ها

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوتیک	آلمانی	لیتوانی
* s	s	h/s	S	s	s/z	s/z	s
* z	ḍ/z	z/ž	Z	z	z	z	Z
* θ	s	s	t/s	t/x	s	s	S

s

هند و اروپایی: sem, *semēr = تابستان؛ هندی باستان: samā = سال، فصل؛

ارمنی: am = سال؛ اوستایی: ham = تابستان؛ فارسی نو: hāmin = هامن، تابستان؛

آلمانی باستان: sumar؛ آلمانی نو: sammer؛ دانمارکی: sommer؛ سوئدی:

sommar؛ ایرلندی: sam؛ انگلیسی باستان: sumor؛ انگلیسی نو: summer.

(Crahe 1942 : 62; Millet 1996 : 96-97; Pokorny 1959 : 903; Buck 1949 :

103; Brugmann 1972 : 12, 408; Horn 1893 : 106).

z

هند و اروپایی: *mizdho = مزد، پاداش؛ هندی باستان: midha = غنیمت جنگی؛

اوستایی: mižda = مزد؛ فارسی میانه و نو: muzd؛ اوستایی: mizd؛ یونانی:

misθos = مزد؛ گوئیک: mizdo = مزد؛ آلمانی باستان: miata, mēta؛ آلمانی نو: miete؛ انگلیسی باستان: meord؛ انگلیسی نو: meed، اسلاوی کلیسایی: mižda؛ روسی: mzda.

(Crahe 1942 : 62; Pokorny 1959 : 746; Buck 1949 : 814; Brugmann 1972 : 12-48; Geiger 1974 : 17, 29, 82, 90, 92, 260; Horn 1893 : 278).

θ

هند و اروپایی: *tekθ = بافتن، آراستن و تراشیدن؛ هندی باستان: taksati، آراید، کار کند؛ اوستایی: tašaiti = آراید، taša = تبر، اوستایی: tašta = تشت؛ فارسی نو: tašt؛ اوستایی: tašan = خالق، سازنده؛ یونانی: texton = نجار؛ لاتین: texo-ere = بافتن (لاتین textor = بافنده، انگلیسی texture = منسوجات)؛ آلمانی باستان: dehsa = تبر، تیشه؛ آلمانی میانه: dehsc = دوک نخ‌ریسی؛ آلمانی نو: dechsel؛ رومانیایی: teslă = تیشه نجاری؛ لیتوانی: tašam = بریدن و قطع کردن؛ لتونی: tešu = بریدن؛ اسلاوی کلیسایی: tesati = بریدن؛ روسی کلیسایی: tesla = تبر.

(Crahe 1942 : 63; Pokorny 1959 : 1058; Buck 1949 : 562; Brugmann 1972 : 12, 408; Geiger 1974 : 80, 88, 110, 262; Horn 1893 : 389).

خیشومی‌ها

هند و اروپایی	هندی باستان	اوستایی	یونانی	لاتین	گوئیک	آلمانی	لیتوانی
* m	m	m	m	m	m	m	m
* n	n	N	n	n	n	n	N
* ñ	ṅ	ṅ	n	n	n	n	N
* ŋ	n	N	n	n	n/m	n/m	N

m

هند و اروپایی: *mēnōt, *men amēns = ماه، از ریشه mē = اندازه گرفتن؛ هندی
 باستان: mā = ماه؛ اوستایی: mā, mānjhō = ماه؛ فارسی میانه و نو: māh؛ ارمنی:
 amis؛ یونانی: mino, min؛ لاتین: mēnsis = ماه؛ ایتالیایی: mese = ماه؛
 فرانسوی: mois = ماه؛ اسپانیایی: mes؛ آلبانی: mua؛ گوتیک: mēna؛ آلمانی
 باستان: mānōt؛ آلمانی نو: monat = ماه؛ دانمارکی: maaned؛ سوئدی: månad؛
 انگلیسی باستانی: mōnað؛ انگلیسی نو: month؛ لیتوانی: menesis, menuo =
 ماه؛ لتونی: mēnesis = ماه؛ چک: mesic = ماه؛ روسی: mesjac = ماه.

(Crahe 1942 : 63; Millet 1966 : 107; Pokorny 1959 : 731; Buck 1949 : 1010;
 Geiger 1974 : 18, 20, 65, 95; Horn 1893 : 968; Brugmann 1972 : 162)

n

هند و اروپایی: *nu = اکنون؛ هندی باستان: nu = اکنون؛ اوستایی: nūrəm nū
 فارسی باستان: nuram = اکنون؛ پهلوی: nū؛ فارسی نو: ak-nun = اکنون؛ یونانی:
 nu؛ لاتین: num = اکنون؛ هیتی: ki-nun؛ گوتیک: nu؛ آلمانی میانه و نو: nun =
 اکنون؛ دانمارکی و سوئدی: nu؛ انگلیسی باستان: nū؛ انگلیسی نو: now؛ لیتوانی:
 nu؛ اسلاوی کلیسایی: nyne.

(Crahe 1942 : 63; Pokorny 1959 : 770; Buck 1949 : 962; Brugmann 1972 :
 162; Geiger 1974 : 39, 40, 104, 164, 143, 164, 320; Horn 1893 : 105).

Ń (پیش از انسدادی‌های کامی)

هند و اروپایی: *aŋgh = تنگ و محکم بستن؛ اوستایی: azaŋhē = تحت فشار
 قرار دادن؛ نیاز، از ریشه az = بستن و گره زدن؛ یونانی: aγxo = بستن؛
 لاتین: angere؛ engs = باریک و تنگ کردن؛ گوتیک: aggwus = تنگی؛ آلمانی

باستان: angī = باریک و تنگ؛ آلمانی نو: eng = تنگ و باریک؛ انگلیسی باستان: enge؛ ارمنی: anjuk = باریک؛ لیتوانی: ankštas؛ اسلاوی کلیسایی: azuku؛ چک: uzki؛ روسی: uzkiž.

(Crahe 1942 : 64; Pokorny 1959 : 42; Brugmann 1972 : 162; Buck 1949 : 886; Geiger 1974 : 26, 47).

¶ (پیش از انسدادهای لبی - حلقوی)

هند و اروپایی: *penque = پنج؛ هندی باستان: pañca؛ اوستایی: panča؛ فارسی نو: panj؛ ارمنی: hing؛ یونانی: pente؛ لاتین: quinque؛ فرانسوی: cinq؛ ایتالیایی: cinque؛ اسپانیایی: cinco؛ گوتیک: fimf؛ آلمانی باستان: finfa، finf؛ آلمانی نو: fünf؛ لیتوانی: penki؛ روسی: pyat.

(Crahe 1942 : 64; Brugmann 1972 : 162; Pokorny 1930, Vol. 2 : 25; Geiger 1974 : 26, 72, 111, 114; Horn 1893 : 328).

غلطان‌ها

لیتوانی	آلمانی	گوتیک	لاتین	یونانی	اوستایی	هندی باستان	هند و اروپایی
r	r	r	r	r	r	r	*r
l	l	l	l	l	r	r	*l

r

هند و اروپایی: rem، *remə = آرام و راحت؛ هندی باستان: ramatē = ساکت ماند، lama = صلح؛ اوستایی: rāman = آرامش؛ فارسی نو: rām، āram = آرام؛ یونانی: irema-as = آرام و ساکت؛ گوتیک: rimis = آرامش، سکون؛ آلمانی

باستان: rant = لبه و حاشیه؛ لیتوانی: rimti = آرام شدن؛ ramas = آرامش؛ لثونی:
 آرام = rāms.

(Crahe 1942 : 64; Millet 1966 : 107; Pokorny 1959 : 864; Buck 1949 : 840;
 Geiger 1974 : 60, 172; Horn 1893 : 12).

L

هند و اروپایی: *leuk = روشن، روشن کردن؛ هندی باستان: rōcana = روشنی،
 = raočant = درخشان؛ اوستایی: raočah = روز؛ فارسی نو: rōz؛ اوستایی: raoxša =
 روشن، پازند؛ rōšn؛ فارسی نو: rošan = روشن؛ ارمنی: lois = روشن؛ یونانی:
 leukos = روشن و درخشان؛ لاتین: lūx-lucis = روشن و تابان، lūmēn = روشن
 و درخشان؛ ایتالیایی: luce؛ اسپانیایی: luz؛ آلمانی باستان: liocht = روشنی؛
 آلمانی نو: licht = روشن؛ دانمارکی: lys؛ سوئدی: ljuz؛ انگلیسی باستان: lēoht؛
 انگلیسی نو: light؛ لیتوانی: laukas = رنگ پریده.

(Crahe 1942: 64; Millet 1966 : 107; Porkorny 1959 : 687; Buck 1949 : 60;
 Geiger 1974 : 41, 59, 88, 170, 275; Horn 1893 : 631).

نیم‌واکه‌ها

لیتوانی	آلمانی	گوتیک	لاتین	یونانی	اوستایی	هندی باستان	هند و اروپایی
į	ɰ	ɰ	ɰ	ɰ	y/j	y/j	*i
ū	w	w	v	ɸ/v	v	v	*u

ی

هند و اروپایی: *iəkʷert = جگر و کبد؛ هندی باستان: yakṛt؛ اوستایی: yākarə؛
 فارسی میانه: yakar؛ فارسی نو: jigar؛ افغانی: yina؛ یونانی: ipar؛ لاتین:

je-cur-oris؛ دانمارکی و سوئدی: lever؛ بالتی: jeknā؛ نروژی: lifr؛ انگلیسی باستان: lifer؛ انگلیسی نو: liver؛ آلمانی باستان: libara؛ آلمانی نو: leber = جگر؛ چک: jetra؛ روسی: ikra؛ لتونی: ikrs.

(Crahe 1942 : 65; Millet 1966 : 107; Porkorny 1959 : 504; Buck 1949 : 251; Brugmann 1972 : 110; Geiger 1974 : 28, 24, 62, 100, 103, 169; Horn 1893 : 425).

۱۱

هند و اروپایی: *uqbh = بافتن و گره زدن، از ریشه au = بافتن؛ هندی باستان: ubhnāti = گره می‌زند؛ اوستایی: ubdaēnu = پارچه بافتنی؛ فارسی نو: bāftan؛ یونانی: vfi = بافتنی؛ آلبانی: venj = می‌بافم؛ آلمانی باستان: weban؛ آلمانی میانه و نو: weben؛ انگلیسی باستان: wefan؛ انگلیسی نو: weave؛ دانمارکی: væve؛ سوئدی: väve؛ لیتوانی: vebzd؛ لتونی: vambale.

(Crahe 1942 : 65; Millet 1966 : 107; Brugmann 1972 : 137; Porkorny 1959 : 1114; Buck 1949 : 409; Geiger 1974 : 48, 77, 298, 302; Horn 1893 : 168).

همان‌گونه که مشاهده شد برخی از واژه‌های امروزی منشعب از هند و اروپایی است، مانند *peter = پدر، mātar = مادر، bhrāter = برادر و *esti = است و حتی بعد از گذشت چندین هزار سال با شکل امروزی خود تفاوت چندانی ندارد. برخی از واژه‌های هند و اروپایی نیز که در اثر تقلید صدا یا تکرار ریشه یا لکنت زبانی شکل گرفته‌اند تا به امروز تغییر چندانی نکرده‌اند:

هند و اروپایی: nana، nena = ننه، مادر؛ هندی باستان: nana = مادر؛ سانسکریت: nana، nena = مادر، nanāndar = خواهر شوهر؛ فارسی نو: nana = مادر؛ یونانی:

nanna ، ninni = دختر عمو یا دختر دایی، عمه یا خاله، nannas ، nennos = عمو یا دایی؛ آلبانی: nanč = مادر؛ لاتین: nonna = راهبه، نگهدار بچه؛ روسی: njanja = نگهدار بچه؛ بلغاری: neni = پیرمرد یا پیرزن؛ آلمانی نو: nenne = شیر بچه.

(Pokomy 1959 : 754)

هند و اروپایی: *baba؛ هندی باستان: bababā-karōti = ترق و ترق آتش؛ فارسی نو: bābā = پدر؛ یونانی: babai = صدای تعجب؛ لاتین: babae ، papac = سبک و جلف، babit = احمق؛ ایتالیایی: babbo = پدر؛ آلبانی: bebë = بچه تازه متولد شده؛ انگلیسی: baby = بچه؛ آلمانی میانه: bābe, bōbe = پیر، مادر؛ لیتوانی: boba؛ اسلاوی کلیسایی: baba = پیرزن؛ لتونی: bibināt = زمزمه کردن.

(Pokomy 1959 : 91)

هند و اروپایی: *bu؛ فارسی نو: bus = بوس؛ هند و اروپایی: *mā = فارسی نو: māmā ، māmi = ماما؛ هند و اروپایی: *lep؛ فارسی نو: lāwa ، lāba = لابه و چاپلوسی؛ هند و اروپایی: *sker؛ فارسی نو: sargin = سرگین؛ هند و اروپایی: *pu؛ فارسی نو: pūk = پوک، نمونه‌های دیگری از این فرآیند هستند.

(Pokomy 1959 : 103, 677, 694, 847, 947; Buck 1949 : 1114; Geiger 1974 : 79).

برخی دیگر از واج‌های واژه‌های هند و اروپایی در زبان‌های منشعب از آن، یا به واج‌گونه‌های معادل خود بدل شده‌اند و یا یکی از واج‌های خود را از دست داده‌اند.

هند و اروپایی: *gel ، g^hel = گلو، بلعیدن؛ هندی باستان: galah ؛ فارسی باستان: galah*؛ اوستایی: garah از ریشه gar = بلعیدن؛ پهلوی: garūk ؛ فارسی نو: galu ؛ لاتین: gula ؛ ایتالیایی: gola ، فرانسوی: gorge ؛ اسپانیایی: gola ؛ ژرمنی باستان:

kelu ؛ آلمانی: kehle ؛ انگلیسی: gullet ؛ روسی: gorlo ؛ لهستانی: gardlo ؛
لیتوانی: gerkle ؛ اسلاوی کلیسایی: grlo.

(Buck 1949 : 233; Pokorny 1959 : 365; Horn 1893 : 928).

هند و اروپایی: *g^her = گرم؛ هندی باستان: gharmah ؛ فارسی باستان:
gamma-pada = نام یک ماه؛ اوستایی: garōma ؛ فارسی میانه و نو: garm ؛ یونانی:
fermos ؛ لاتین: formus ؛ گوئیک: warmjan ؛ آلمانی باستان و نو: warm ؛
دانمارکی و سوئدی: varm ؛ انگلیسی باستان: wearm ؛ انگلیسی نو: warm ؛
بلغاری باستان: goretī ؛ روسی: gret ؛ لیتوانی: garas.

(Pokorny 1959 : 493; Buck 1949 : 1077; Horn 1893 : 276).

در زبان‌های انشعاب‌یافته از هند و اروپایی، برخی واژه‌ها ریشه اولیه خود را با
اندک تغییری حفظ کرده‌اند، البته پسوند‌هایشان متفاوت است:

هند و اروپایی: *mer = مردان؛ هندی باستان: mr ؛ فارسی باستان: mar = مردن،
ماضی سوم شخص مفرد غیر تام ناگذر amariyatā = مرد؛ فارسی میانه و نو:
murdan = مردن؛ اوستایی = مردن؛ ارمنی: می میرم؛ یونانی = مرد؛ لاتین: morior =
مردن؛ mortuus = مرده؛ فرانسوی: mourir = مردن، mort = مرده؛ ایتالیایی:
morire = مردن؛ آلمانی: morden = کشتن؛ انگلیسی: murder = قاتل؛ روسی:
umirat = مردن؛ لیتوانی: miriti = مردن؛ لتونی: mirt = مردن.

(Pokorny 1959 : 735; Buck 1949 : 286; Geiger 1974 : 28, 30, 83, 130, 330).

هند و اروپایی: *stā = ایستادن؛ هندی باستان: sthā = ایستادن؛ اوستایی و فارسی
باستان: ریشه stā = ایستادن؛ فارسی میانه: ēstādan ؛ فارسی نو: istādan ؛ یونانی:
istami = ایستادم؛ لاتین: stare = ایستادن، statua = مجسمه، پیکره؛ فرانسوی:

stand ؛ ایتالیایی: stare ؛ اسپانیایی: estar = ایستادن؛ رومانیایی: sta ؛ گوتیک: standan ؛ آلمانی باستان: stantan ؛ آلمانی نو: stehen ؛ گوتیک: stolea = صندلی؛ آلمانی: stuhle = صندلی؛ دانمارکی: staa = ایستادن؛ سوئدی: stå = ایستادن؛ انگلیسی باستان: standan ؛ انگلیسی نو: stand ؛ روسی: stojat ؛ لیتوانی: stoveti ؛ لتونی: stävēt ؛ چک: stati.

(Buck 1949 : 835; Pokorny 1959 : 1004; Horn 1893 : 84).

هند و اروپایی: *bher = بردن؛ هندی باستان: bhr = بردن، bharami = می‌برم؛ اوستایی: bar = بردن، baraimi = می‌برم؛ فارسی میانه و نو: burden = بردن، bar = بار، محصول؛ ارمنی: berem = می‌برم؛ یونانی: fero ؛ لاتین: ferre-portare = بردن؛ فرانسوی: porter ؛ ایتالیایی: portare ؛ رومانیایی: purta ؛ گوتیک: bairan ؛ آلمانی باستان: beran = بردن؛ آلمانی نو: gebären ؛ انگلیسی باستان: beran ؛ انگلیسی نو: bear = بردن، تحمل کردن؛ بلغاری باستان: bero.

(Buck 1949 : 707; Pokorny 1959 : 128; Horn 1893 : 196).

تعداد بی‌شماری از واژه‌های فارسی نو نسبت به واژه‌های دیگر خانواده هند و اروپایی تغییرات بیشتری کرده‌اند:

هند و اروپایی: *s^hesor = خواهر، از ستاک مضاعف se ، seque ، این واژه شاید از sor = زن (= اوستایی: hāiriši = زن)، یا از su-esor = هم‌خون، تشکیل شده باشد. هندی باستان: svasar ؛ اوستایی: xvaDhar = خواهر؛ فارسی میانه: xwāh ؛ فارسی نو: x'āhar ؛ لاتین: soror ؛ فرانسوی: sœur ؛ ایتالیایی: suora ، sorella ؛ گوتیک: swistar ؛ آلمانی باستان: swester ؛ آلمانی نو: schwerster ؛ انگلیسی: sister ؛ روسی: sestra ؛ لیتوانی: sesuo.

(Pokorny 1959 : 1051; Buck 1949 : 108; Geiger 1974 : 23, 34, 37, 100, 103, 117).

هند و اروپایی: *sed = نشستن، قرار دادن؛ هندی باستان: sad ؛ اوستایی و فارسی باستان از ریشه had = نشستن؛ اوستایی: ni-šādayeti = نشاند؛ فارسی میانه و نو: nišast ، مشکل از ni+had+ta = نشست (هند و اروپایی *se-zd = آریایی *na-zd = اوستایی nazhyah = نزدیک‌تر)؛ ارمنی: nstim = می‌نشینم؛ یونانی: ezomai = می‌نشینم؛ لاتین: sedeō-ēre = نشستن؛ فرانسوی: être assis ؛ رومانیایی: sedca ؛ ایتالیایی: sedere = نشستن؛ آلمانی باستان: sizzan = نشستن؛ آلمانی نو: sitzen = نشستن؛ دانمارکی: sidde ؛ سوئدی: sitta ؛ انگلیسی باستان: sittan ؛ انگلیسی نو: sit = نشستن؛ روسی: sider = نشستن؛ لیتوانی: sedėti = نشستن.

(Pokorny 1959 : 884; Buck 1949 : 833; Brugmann 1972 : 447; Geiger 1974 : 138, 147).

برخی از واژه‌های هند و اروپایی تحت‌تأثیر اندیشه ثنویت دین زردشت، که واژه‌ها را اهورایی یا اهریمنی می‌دانستند، یا به فارسی نو نرسیده‌اند و یا معنای متفاوتی پیدا کرده‌اند.

هند و اروپایی: *ed = خوردن؛ هندی باستان: adami = می‌خورم؛ اوستایی از ریشه ad = خوردن (اهریمنی)، سوم شخص التزامی در اوستا: aḍāiti = بخورد؛ در فارسی نو واژه aspast = اسپست، یونجه، از asp = اسپ و ad = خوردن و واژه dandān = دندان، از هند و اروپایی *edont*، (در مقابل ریشه xvar = خوردن)؛ ارمنی: utem ؛ یونانی: eōmenai = خوردن؛ لاتین: edō = خوردن؛ گوتیک: itan ؛ آلمانی باستان: ezzan ؛ آلمانی نو: essen = خوردن؛ انگلیسی

باستان: etan ؛ انگلیسی نو: eat ؛ لیتوانی: esti = خوردن؛ روسی: est = خوردن؛
لتونی: ēst = خوردن.

(Pokorny 1959 : 287; Buck 1949 : 231, 327; Horn 1893 : 79).

هند و اروپایی: *seu ، sū = زایدن؛ هندی باستان: savati = می‌زاید؛ اوستایی:
hav = زایدن؛ اوستایی: hunuš = پسر (اهربمنی)؛ گوتیک: susns = پسر؛ آلمانی
باستان: sunu ؛ آلمانی نو: sohn = پسر؛ انگلیسی باستان: sunu ؛ انگلیسی نو: son ؛
لیتوانی: sunus ؛ روسی: sun = پسر.

(Pokorny 1930, Vol. 2 : 469; Websters 1983 : 1124).

هند و اروپایی: *dei ، deīo ، diā = درخشیدن، deiuo-s = خدای آسمان؛ هندی
باستان: dēveh = خدا؛ اوستایی: daēva = دیو؛ فارسی باستان: daiva = دیو،
شیطان؛ فارسی میانه: dēv ؛ فارسی نو: div = دیو؛ یونانی: zeus = خدای آسمان؛
لاتین: dues ، divs = خدا؛ فرانسوی: dieu = خدا؛ ایتالیایی: dio = خدا؛ اسپانیایی:
dios ؛ لیتوانی: dievas ؛ بلغاری باستان: diva ، divu = خدا؛ لتونی: dievs ؛
انگلیسی: deity = خدا، divine = الهی، خدایی.

(Buck 1949 : 1464; Pokorny 1959 : 183; Websters 1983 : 335-370).

البته این تغییر و تحولات واجی هند و اروپایی شامل پیشوندها و پسوندهای
زبان‌های منشعب از آن نیز گردیده است.

پیشوند: هند و اروپایی: *pro ، prō = جلو، پیش؛ هندی باستان: pra = پیش؛
اوستایی: fra ، frā ؛ فارسی باستان: fra = جلو، پیش؛ فارسی نو: far (مقایسه کنید
با farmān = فرمان)؛ یونانی: pro ؛ لاتین: pro ، prō = پیش، برای؛ گوتیک: fra ؛
آلمانی باستان: fir ؛ آلمانی نو: ver ؛ انگلیسی میانه و نو: pro = پیش؛ لیتوانی: pro ،

pra = پیش؛ لتونی: pra؛ روسی: pro = به دلیل، به علت؛ هند و اروپایی: *vi = جدا، دو، از هم جدا؛ هندی باستان: vi؛ اوستایی: vi = جدا؛ فارسی نو: bi, gu (مقایسه کنید با binjišk, gunjišk = گنجشک؛ پهلوی: vistaxm؛ فارسی نو: gustam = گسته‌م، بی‌آزار، آرام)؛ یونانی: fi؛ لاتین: vi؛ گوتیک: wi؛ آلمانی باستان: wi؛ آلمانی نو: wi (در واژه wider = مقابل، برخلاف).

(Pokorny 1959 : 813; Websters 1983 : 937; Hubschmann 1895 : 157; Darmasteter 1971 : 302).

پسوند: هند و اروپایی: *istho = صفت برترین ساز (ترکیبی از to+yes)؛ هندی باستان: iŕtha؛ اوستایی و فارسی باستان: iŕta (مقایسه کنید با واژه mahist = بزرگ‌ترین، behiŕt = بهترین)؛ یونانی: isto؛ لاتین: ist؛ گوتیک: ista؛ آلمانی نو: st؛ انگلیسی نو: est.

(Brugmann 1972 : 32; Crahe 1942 : 100).

هند و اروپایی: nt, ont, nt = صفت فاعلی ساز؛ هندی باستان: Nt؛ اوستایی و فارسی باستان: ant؛ پهلوی: andag؛ فارسی نو = نده؛ یونانی: ont؛ لاتین: ent؛ لیتوانی: ant؛ بلغاری: ont.

(Crahe 1942 : 133).

هند و اروپایی: *gno = دانستن؛ هندی باستان: jānami = می‌دانم؛ اوستایی: paiti-zānōnti = می‌پندارند؛ فارسی باستان: a-dānā = دانست؛ فارسی نو: dānistan = دانستن؛ ارمنی: čanačcm؛ یونانی: gignosko؛ لاتین: cognōscere؛ گوتیک: kunnan؛ دانمارکی: kende؛ سوئدی: kanna؛ آلمانی باستان: cunnan؛ آلمانی نو: kennen = دانستن، شناختن؛ انگلیسی باستان: gecnāwan؛ انگلیسی نو:

know = دانستن؛ لیتوانی: žinoti؛ لتونی: zināt؛ روسی: znat؛ در لهجه‌های ایرانی: کردی: zanin می‌دانم؛ افغانی: pēžanam؛ اوستایی: zōnum؛ طالش: zūne؛ بلوچی: zānag؛ سریکلی: pad-zānam؛ وختی: paz-dānam؛ گیلکی: dānistan، کاشانی: zūnedan.

(تبریزی ۱۳۶۲: ۸۱۹؛ Horn 1893: 118؛ Buck 1949: 1208؛ Pokorny 1959: 376).

هند و اروپایی: *svekru = مادرشوهر، *svekura = پدرزن؛ هندی باستان: svasurah = پدرزن؛ اوستایی: xvasurah = پدرزن؛ ارمنی: skesur = مادرزن؛ یونانی: ekvros = پدرزن یا مادرزن؛ لاتین: socera؛ ایتالیایی: suocera = مادرزن؛ اسپانیایی: suegra = مادرزن؛ گوئیک: swaihra؛ آلمانی باستان: swigar؛ آلمانی نو: schwiegervater = پدرزن، schwiegermutter = مادرزن، مادر شوهر؛ لیتوانی: šešuras = پدرزن؛ اسلاوی کلیسایی: svekry = مادرزن؛ روسی: svekrov = مادرشوهر؛ در لهجه‌های ایرانی: اصفهانی: xāharsu = مادرزن، bosoureh = پدرزن؛ کردی: xasuvah؛ husarvah = مادرزن.

(Pokorny 1959: 1043؛ Crahe 1942: 56).

هند و اروپایی: *q^uetvor = چهار؛ هندی باستانی: čatvarah؛ اوستایی: čaθwarō = چهار؛ فارسی نو: čahār؛ یونانی: tessares؛ تخاری: stwar؛ کورنوالی: peswar؛ لاتین: quattuor؛ فرانسوی: quatre؛ ایتالیایی: quattro؛ اسپانیایی: cuatro؛ گوئیک: fidur؛ آلمانی باستان: feor؛ آلمانی نو: vier؛ انگلیسی نو: four؛ لیتوانی: keturi؛ بلغاری: četvory؛ لتونی: četri؛ روسی: četverka، در لهجه‌های ایرانی: شغنی: čavar، čavor؛ افغانی: calōr؛ سریکلی: cavor، cavur؛ کردی: čavār، اوستی: cippar؛ وختی: cabur.

(تبریزی ۱۳۶۲ : ۶۷۲ ؛ Horn 1893 : 101 ; Pokorny 1930, Vol. 1 : 512)

در کل، تاریخ فارسی را براساس شواهد به دست آمده و تحول تاریخی به سه دوره تقسیم می‌کنند.

۱- دوران باستان: این دوران از نخستین آثار ایرانی یعنی گات‌های زردشت شروع شده و تا ۳۳۱ پیش از میلاد یعنی پایان حکومت هخامنشیان، ادامه می‌یابد. آثار مکتوب این دوره، گات‌های زردشت در اوستا (سروده‌های ... در یسنا) و کتیبه‌های هخامنشی به لهجه فارسی باستان است. زبان اوستایی متعلق به شرق و شمال شرق است و فارسی باستان به جنوب غرب تعلق دارد. از مادی و سکایی دوران باستان فقط تعدادی کلمات محدود به جا مانده است. از دیگر زبان‌ها هم اثری در دست نیست.

(ابوالقاسمی ۱۳۷۳ : ۱۷-۲۱؛ آموزگار - تفضلی ۱۳۷۳ : ۱-۲؛ اورانسکی ۱۳۵۸ : ۴۵).

۲- دوران میانه: این دوران از سقوط هخامنشیان به سال ۳۳۱ پ. م شروع شده، با روی کار آمدن یعقوب لیث صفار به سال ۸۷۶ م. ادامه می‌یابد. زبان‌های این دوره را بر حسب قوانین زبانی و شرایط جغرافیایی به دو دسته تقسیم می‌کنند:

الف) زبان‌های شرقی که به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود: شرقی شمالی که سغدی و خوارزمی را در بر می‌گیرد و شرقی جنوبی که سکایی (ختنی) و بلخی (تخاری) را در بر می‌گیرد.

ب) زبان‌های غربی که به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند: غربی شمالی که زبان پارتی یا پهلوانیک، و غربی جنوبی پهلوی که ساسانی را در بر می‌گیرد.

(ابوالقاسمی ۱۳۷۳ : ۱۳۹-۱۴۵؛ آموزگار - تفضلی ۱۳۷۳ : ۲؛ اشمیت ۱۳۸۲، ج ۲ : ۳۷۶، اورانسکی ۱۳۵۸ : ۱۴۵).

۳- دوران جدید: این دوران با پایان دوره ساسانی و آغاز سلسله صفاری - که مؤسس آن، یعقوب لیث صفار، زبان فارسی را در قلمروی خود رسمی کرد - آغاز شد. مهم‌ترین مقیاسی که در تقسیم‌بندی زبان‌های کنونی ایران به کار می‌رود، اختلاف باستانی است که میان لهجه‌های ایرانی وجود داشته است. پایه تقسیم‌بندی زبان‌های کنونی ایران به دو گروه اصلی است: یکی لهجه‌های غربی ایران و دیگری لهجه‌های شرقی ایران. لهجه‌های غربی ایرانی دنباله زبان‌های غربی باستانی ایران هستند و لهجه‌های شرقی ایران دنباله زبان‌های شرقی باستانی ایران هستند.

(ابوالقاسمی ۱۳۷۳ : ۲۷۷؛ آموزگار - تفضلی ۱۳۷۳ : ۲؛ اشمیت ۱۳۸۲، ج ۲ : ۳۷۶، اورانسکی ۱۳۵۸ : ۳۳۰-۳۴۱).

نتیجه‌گیری

زبان فارسی طی دوره‌ای چندین هزارساله، تغییر و تحولات بسیاری داشته است. از آنجایی که قواعد گوناگونی درباره زبان مشترک اصلی به کار رفته، این زبان مشترک به صورت‌های گوناگون تغییر یافته است؛ به طوری که سخنگویان زبان‌های منشعب از آن، از فهم سخن یکدیگر عاجزند. حتی متکلمان یکی از شعبه‌های زبان اصلی به نام ایرانی باستان (= زبان اصلی مشترک ایران) چه از آنها خطی مانده باشد مانند اوستایی و فارسی باستان و چه از آنها خطی نمانده باشد مانند مادی، سکایی و پارتی - که در واقع لهجه‌هایی منشعب از زبان مشترک اصلی ایرانی هستند -، از فهم سخنان یکدیگر ناتوانند. در واقع آنچه باعث پدید آمدن این لهجه‌ها شده، گذشت

زمان و تقسیم زبان بوده است. هر یک از این لهجه‌ها در شرایط تاریخی خاص می‌تواند زبانی مستقل شود؛ زبانی که تحول یافته و لهجه‌های مختلف از آن پدید آمده است، اما با بررسی تاریخ زمانی و تطبیق هر یک از این زبان‌ها پی می‌بریم که هرچه به دوران گذشته این زبان‌ها برمی‌گردیم، به زبان اصلی و مشترک آنها نزدیک‌تر می‌شویم.

کتابنامه

- آموزگار، زاله؛ تفضلی، احمد. ۱۳۷۳. *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*. تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۳. *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.
- اشمیت، رودیگر. ۱۳۸۲. *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ترجمه آرمان بختیاری. تهران: ققنوس.
- اورانسکی، ای. ۱۳۵۸. *مقدمه فقه اللغة ایرانی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- باقری، مهری. ۱۳۷۶. *ادیان ایران پیش از اسلام*. تبریز: دانشگاه تبریز.
- تبریزی، محمد خلف. ۱۳۶۲. *برهان قاطع*. تهران: امیرکبیر.
- فرای، ریچارد. ۱۳۷۷. *میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- قرشی، امان‌الله. ۱۳۷۳. *ایران نامگ*. تهران: گل سرخ.
- فروه‌وشی، بهرام. ۱۳۷۰. *ایران ویج*. تهران: دانشگاه تهران.
- گرنی، الویر. ۱۳۷۱. *هیتی‌ها*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: توس.
- Brugmann, Karl, Element of the Comparative Grammar of the Indo Germanic Languages. 1972 Leipzig.
- Buck, Karl. A. Dictionary of Selected Synonyms in the Principal Indo European Languages. London. 1949.
- Crahe, H. Indo Germanisches Sprache. 1942. Strassburg.
- Darmasteter, J. Etudes Iranniennes. 1971. Amsterdam.

De Harlez. La Langage de L Avesta. Paus 1882.

Geiger, Wilhelm. Grundriss der Iranischen Philologie. 1974. Stassburg.

Horn. Paul. Grundriss der Neupersischen Etymologie. 1893. Strassburg.

Hubschmann, H. Persischen Studien. 1895. Strassvurg.

Miellat. A. Introdaction a Etude Comparative des indo. Earupeennes. 1960.

University of Alavbama.

Pokorny. Julius. Indo Germanisches Etymologisches Worterbuch. B. 1. 1959.

Bern.

Pokorny. Julius. Vol. 3. 1930. Berlin.

Websters Ninth New Collective Dictionary. 1983. Messachaseut.